

زبان فارسی و تحکیم هویت ایرانی

فاطمه کریمی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز کرج
Fatemekarimi1981@gmail.com

چکیده

زبان نهاد مهم اجتماعی و مهم‌ترین وسیله ارتباطی بشر است که نقش ارزنده‌ای در ایجاد و تداوم فرهنگ‌های مختلف دارد. زبان رویه دیگر فرهنگ است و زبان فارسی از دیرباز توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. زبان فارسی از زبان‌های مهم دنیاست که کتاب‌های با ارزشی در زمینه‌های علمی، ادبی و تاریخی به این زبان در نقاط مختلف جهان نوشته شده است. برخورداری از هویت ملی و متمایز در حیات اجتماعی آدمی به عنوان یک رکن اساسی در زندگی ملت‌ها محسوب می‌شود. هویت، شکلی از خودآگاهی به دین، تاریخ، سرزمین، آداب و رسوم، هنر و ادبیات، دانش و باورهاست، زبان فارسی به عنوان یکی از مولفه‌های بسیار مهم و پایدار در تبیین هویت ایرانی مطرح می‌شود. زبان فارسی نه تنها به عنوان ابزار ارتباطی؛ بلکه یکی از مولفه‌های هویتی ایرانیان، به شمار می‌آید که از ساحتی چند بعدی برخوردار است، در طول تاریخ، نقش‌های ارزنده‌ای در ایجاد وفاق و همدلی اقوام و اقشار مختلف ایرانی، ایفا کرد است. ارتباط هویت ملی با زبان فارسی به عنوان یک عنصر فرهنگی ماندگار و با نقش رسانایی و ارتباطی موثر ممکن است بحث جدیدی نباشد. اگر مفهوم کلی هویت و وحدت ملی را هماهنگی میان اجزاء مختلف اجتماعی، فرهنگی و تاریخی یک ملت و جامعه‌ای بدانیم، می‌توان گفت که زبان فارسی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی کشورمان، بیشترین سهم و اثر را در ظهور تکوین و استمرار هویت و اتحاد ایرانیان داشته است. این مقاله که با روش تحلیلی و توصیفی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است بر آن است که نقش زبان فارسی را در هویت و وحدت ملی بیان کند.

کلید واژه: هویت، وحدت ملی، زبان فارسی، ایران، شاهنامه.

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

IRAN KHOMENI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

چهارمین همایش ملی آموزش زبان فارسی - ۱۳۹۹

مقدمه

زبان رویه دیگر فرهنگ است و فرهنگ ایرانی از دیرباز توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. فرهنگ در واقع بخش درهم تنیده‌ای از کنش‌های متقابل زبان و اندیشه است. زبان وابسته به فرهنگ است و بدون توجه به روابط اجتماعی یک جامعه زبانی که با زبان صورت می‌پذیرد و نیز بدون توجه به فرهنگ جامعه که زبان بخشی از آن است، درک مفاهیم زبان امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر زبان پاره‌ای از فرهنگ مردم و مهم‌ترین وسیله برای ایجاد ارتباط میان افراد اجتماع است و از اینرو زبان نه تنها بخشی از فرهنگ است؛ بلکه برای ایجاد ارتباط میان افراد اجتماع است و اگر فرهنگ را شبکه‌ای در نظر بگیریم، زبان پایه اساسی آن است، به گونه‌ای که بخش‌های دیگر با کمک آن توصیف می‌شود.

هویت ملی یکی از مباحثی است که از اهمیت تاریخی و جامعه‌شناختی فراوانی برخوردار است. اهمیت تاریخی آن به این جهت است که اولاً این پدیده در فرایند زمان در جامعه شکل گرفته و از رویدادها و تغییر و تحولات تاریخی تأثیر پذیرفته است. ثانیاً هر هویتی که امروزه در جامعه و میان گروه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود، برگرفته از جریان‌های تاریخی ادوار مختلف است. از نظر جامعه‌شناختی هویت ملی به این لحاظ اهمیت دارد که یکی از عوامل مهم انسجام اجتماعی و وفاق ملی در هر جامعه تلقی می‌شود. هر اندازه یک ملت از هویت محکم‌تر و منسجم‌تری برخوردار باشد، به همان اندازه در تحکیم پایه‌های همبستگی و وفاق اجتماعی موفق‌تر خواهد بود. هر ملتی به دنبال افتخار و سربلندی و یکپارچگی ملی و قومی خود است. در این راه سردمداران و بزرگان آن ملت بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین نقش را در احیای اتحاد ملی آن قوم دارند. پیشینه‌ی

هر ملت هرچه ریشه دارتر و عمیق‌تر و پایه‌های آن محکم‌تر و بنای آن بر اساس معیارهای انسانی استوارتر باشد آینده‌ی آن کشور سربلندتر خواهد بود.

ایران کشوری با هزاران سال تاریخ پر نشیب و فراز است، که به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک و مسائل فرهنگی همواره در طول تاریخ مورد تهاجم قبایل، اقوام و کشورهای دیگر بوده و یا خود با آنها در جنگ و کشمکش بوده، به گونه‌ای که کمتر دورانی از این تاریخ طولانی دوران آرامش و صلح بوده است؛ اما با وجود این تهاجمات، همواره کیان و تمامیت خود را حفظ کرده است و تداوم بخشیده است و انسجام مردم حفظ شده است. تلاش، کوشش و ابتکار ساکنان این مرز و بوم همچون فردوسی بزرگ باعث تداوم ملت در طول هزاران سال کشمکش و جنگ و اشغال بوده است. اگر بخواهیم در مورد هویت خودمان بر روی کره‌ی خاکی سخن بگوییم نخست باید گفت که ایرانی هستیم و دارای هویتی ایرانی و زبانمان فارسی است. هویت ملی ما پس از گذشت هزار و اندی سال، به برکت وجود زبان فارسی است که هنوز پابرجاست و این خاصیت کیمیاگونه‌ی این زبان است که هر ایرانی از هر قوم و فرهنگ و تیره با هر تنوع و رنگارنگی فکری از آن به نحو تمام و کمال برخوردار است.

زیر پرچم یک زبان متحد است که راز بقا و سعادت انسان ایرانی توسط کلمات و عبارات و نغمه‌ها و سروده‌ها از گذشته‌های دور برای ما به ودیعت گذاشته شده است. در سایه‌ی زبان فارسی است که انسان ایرانی خود را باز می‌یابد و رشته‌های پیومند و یگانگی خود با دیگر اقوام ساکن در این سرزمین را مستحکم‌تر می‌گرداند. در ادبیات فارسی بیش از ادبیات سایر ملل، باورها، اندیشه‌ها، چگونگی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی بازتاب یافته است و از این میان شعر از حلقه‌های مهم هنر و فرهنگ ایرانی و از سازه‌های هویت‌ساز و بهترین قالب و راهکار برای پیوند تاریخ ملی با فرهنگ و اجتماع آن است. در این مقاله برآنیم نقش زبان فارسی را در هویت و وحدت ملی بررسی و تحلیل کنیم.

بیان مسأله

هویت، جوهر و ذات افراد است که پیوسته سر زنده، پویا و در حال تحول است. شکل‌گیری آن از دوران رشد شروع می‌شود. ادراکات فرد، آموزش خانوادگی و میزان آشنایی با اعتقاد موجود در جامعه، در مراحل مختلف انتقال از سنین کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به بزرگسالی شکل دهنده‌ی چارچوبی به نام هویت است. هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی و ویژگی‌های شخصی یک فرد را از دیگران متمایز می‌کند و هویت ملی تاریخ، ایدئولوژی، سنت‌ها، باور، سرزمین میراث متمایز ملت را تشکیل می‌دهد. بنابراین برخورده هویت‌ها، جنبه‌ی غالب و مسلط دارد. در این میان، زبان فارسی نه تنها به عنوان ابزار ارتباطی؛ بلکه به عنوان یکی از زبان‌های کهن، زبان رسمی و ملی از ارکان اصلی هویت ملی ما به شمار می‌آید. در این مقاله برآنیم نقش زبان فارسی را در هویت و وحدت ملی بررسی و تحلیل کنیم.

www.anjomanfarsi.ir

تعاریف هویت

هویت به معنی تشخیص یافتن، حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود (عمید، ۱۳۷۷: ۱۲۱۲ ذیل هویت) یا به عبارتی هرگاه چیزی وجود خارجی پیدا کند، گفته می‌شود آن چیز دارای هویت شده است. ایران نیز کشوری است که به دلیل داشتن وجود دو مصداق خارجی دارای هویت خاص خود می‌باشد.

هویت یا الهویه کلمه‌ای عربی است. این کلمه از «هو» به معنی او که ضمیر غایب مفرد مذکر است، می‌آید و از آن لفظ هوهو یا الهوهو را ساخته‌اند که اسم مرکب است و معرفه به ال. معنی لغوی آن اتحاد به ذات یا انطباق به ذات است. اتحاد به ذات به معنی اتّصاف و شناخته شدن و یکی شدن موصوف با صفات اصل و جوهری مورد نظر است. وقتی از هویت پدیده‌ای سخن به میان می‌آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده‌ی مزبور به راستی گویای هیئت و ماهیت وجودی آن است، در غیر این صورت فاقد معنای ماهوی آن خواهد بود. (الطایب، ۱۳۷۸: ۳۳).

هویت هسته مرکزی شخصیت و فردی و جمعی است و اصل بنیادینی است که رفتارها، اعمال و تصمیمات اصلی یک فرد یا یک جمع را شکل می‌دهد. (سلیمی، ۱۳۷۵: ۱۳۵). مفهوم هویت از میان مفاهیم فارسی با واژه یا مفهوم «تشخیص» می‌تواند هم معنی باشد. (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۲). در زبان فارسی «هویت» به معنی صفت جوهری، ذات هستی، وجوه منسوب به شیئی یا شخص و آنچه موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌شود، به کار رفته و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است.

هویت مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شنا سایی فرد از فرد و گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود. هویت یعنی وجه اختصاصی هر فرد یا گروه. وجه اختصاصی که در من است و در هیچ انسان دیگری نیست. با توجه به تعاریف آمده، هویت و تعلق و تعهد افراد نسبت به عناصر هویتی با شخصیت‌پذیری افراد ارتباط دارد و با نسبت گرایش به عناصر هویت، نسبت تعلق فرد با جامعه نیز مشخص می‌شود. مشخصه‌های هویت، ریشه در اجتماع دارند و از طریق ساخت‌های جامعه به فرد منتقل می‌شوند و به فرد تشخیص می‌بخشند.

اتحاد

اتحاد در لغت و فرهنگ اجتماعی عبارتست از گرایش مشترک دو کس یا گروهی که به رغم وجه افتراق، از وجوه اشتراک یا اتفاق برخوردارند بی‌گمان زمینه چنین اتحاد یا اتفاقی را دشمن و تهدیدهای آنان پدید می‌آورد؛ زیرا می‌کوشد تا از رهگذر گسترش عوامل افتراق، کینه و ستیزه دیرینه را احیا کند و بستر وفاق و آشتی دو دسته تأثیرگذار بر روند سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه یا منطقه را ناهموار سازد. (بنایی، ۱۳۸۶: ۱۹).

هویت ملی و ابعاد آن

عالی‌ترین و برترین سطح هویت بشری، هویت ملی است که با نوعی احساس تعلق و تعهد فرد نسبت به جامعه سرزمین و دولت یا کشوری خاص است. برخلاف ابعاد دیگر هویت، هویت ملی فاقد تنوع و گوناگونی است. هویت ملی افراد، نقش مهمی در انسجام بخشیدن بر خرده فرهنگ‌های جامعه دارد. که باعث ایجاد وفاق و انسجام و احساس نوعی منشأ مشترک می‌شود.

هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است. مهمترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارتند از «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۶) به عقیده‌ی یوسفی در درون یک اجتماع ملی میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور شدت احساس هویت ملی آنها را مشخص می‌سازد. (همان، ۱۷) با توجه به انواع تعاریف درباره‌ی هویت ملی رزازی فر می‌گوید: «هویت ملی از نظر جامعه‌شناسی به مثابه‌ی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می‌شود و دارای ابعاد مختلف خرده فرهنگ ملی، دینی جامعه‌ای و انسانی است و ویژگی اصلی آن قابلیت انعطاف اجزای آن و بومی بودن ابعاد تشکیل دهنده‌ی آن می‌باشد.» (رزازی فر، ۱۳۷۹: ۱۵).

در یک تعریف هویت ملی مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی تلقی شده است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود. براین اساس هویت ملی اصلی‌ترین سنگر و حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی است. هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی است. شیخاوندی هویت ملی را آخرین مرحله کسب هویت می‌داند که توسط فرد، طی فرآیند جامعه‌پذیری، از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌ها کسب می‌شود. (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۴۹).

در خصوص ابعاد هویت، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ از جمله نظر شعبانی که در کتاب ایرانیان و هویت سه بعد روانی، فرهنگی و اجتماعی را برای هویت در روزگار معاصر متصور است. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۲۴۵).

در کتاب ایران، هویت، ملیت و قومیت، هویت ملی، هویت مذهبی، هویت قومی، هویت طبقاتی و هویت سیاسی از انواع هویت برشمرده شده است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۱).

غلامرضا پیروز ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبان و ادبیات را برای هویت ملی برمی‌شمرد. (پیروز، ۱۳۸۶: ۸۷).

- ابعاد اجتماعی هویت ملی ناظر بر احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی است.

- ابعاد تاریخی هویت ملی قلمرو یک سرزمین مشخص است و حکایت‌ها، عقبه‌ها، نمادهای یک ملت که نوعی تعلق خاطر به گذشته را پدید می‌آورد.

- بعد سیاسی هویت ملی تعلق به یک نظام واحد سیاسی و ارزش‌های مشروعیت بخش در یک دولت ملی است.
 - بعد دینی هویت ملی معطوف به حلقه‌های دینی و مذهبی مشترک و وفاداری و اعتقاد به آیین آن است.
 - ابعاد فرهنگی و ادبی هویت ملی، در برگیرنده سنت‌ها، اسطوره‌ها، فولکور، هنر، معماری، زبان و ادبیات است. (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

برخی از محققان نیز عناصر تشکیل دهنده متفاوتی را برای هویت ملی برمی‌شمارند که عبارت‌اند از: سازمان سیاسی واحد، پیشینه مشترک تاریخی و فرهنگی، زبان، دین و سرزمین. رابرت دونشور چهار عنصر اساسی که هویت ملی محصول آنهاست را چنین برمی‌شمرد: عوامل نخستین مثل زبان و ادبیات عوامل تکوینی مثل دولت، ارتش مدرن و قانون اساسی. عوامل الفیایی مثل آموزش عالی و عوامل واکنشی مثل دفاع از سرزمین. (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۶).

هویت ایرانی

فلات بزرگ ایران هزاران سال است که پذیرای انسان‌های گوناگون و از نژادهای مختلف می‌باشد به درستی نمی‌توان گفت که نخستین ساکنان فلات ایران چه کسانی بوده‌اند، آنچه کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد این است که فلات ایران دیر زمانی است که مسکن و مأواي انسان بوده است. آثار و نشانه‌های دست آمده از تپه سیلک، نزدیک کاشان بیانگر این واقعیت است. (رضایی، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

از دیدگاه اشرف مفهوم تاریخی هویت ایرانی در نهضت‌های قومی، سیاسی و دینی دوران ساسانیان شکل گرفت و در دوران اسلامی با فراز و نشیب‌هایی پایدار ماند و در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایران متجلی شد. (اشرف، ۱۳۷۸: ۱۸). هویت ایرانی به علت موقعیت خاص جغرافیایی از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تأثیر پذیرفته است.

اما قطعی‌ترین مسأله‌ای که باعث مستقل شدن هویت ایرانی می‌شود، همان جنگی است که در ازمنه‌ی باستان میان ایران و توران و سپاه روم روی داده است و سنگ بنای این تنازع بقای هویتی و فرهنگی همان روزی گذاشته می‌شود که سلم و تور کینه‌ی برادر کوچکتر خود ایرج را به دل می‌گیرند و در نهایت این کینه و عداوت منجر به کشته شدن ایرج می‌شود. بعد از مرگ ایرج که توسط برادرانش صورت می‌گیرد، نوه‌اش (مانوش‌چهر) (منوچهر) فقط بر ایران حکمروایی می‌نماید و او حکومت ایران را تشکیل می‌دهد و جانشینان او هرکدام به نحوی در این حکومت سهمی داشته‌اند. هویت مستقل ایرانی، پس از گذشت هزاران سال و پشت سر گذاشتن حوادث و وقایع بیشمار از قبیل: حوادث طبیعی چون سرما و یخبندان و افزایش جمعیت و جنگ و جدال‌های طولانی در بستر تاریخی خود می‌افتد و شکل یک حکومت مستقل به خود می‌گیرد. مرگ ایرج و انتقام منوچهر تأییدی است بر این تشکیل حکومت و یافتن هویت تاریخی، از این زمان به بعد ایران سرزمینی با مرزهای طبیعی و تاریخی مشخص و با مردم و منابع و داشته‌های مشخص، این سرزمین اساس هویت و فرهنگ خود را بر دنباله‌روی از فرهنگ گذشته آریایی می‌نهد و آنچه را که از گذشته در حافظه قوی بر سرزمین مرکزی حکم رانده‌اند جزیی از هویت تاریخی این سرزمین می‌شوند و نظر به ویژگی‌های فرهنگی و حتی اقلیمی جدید توجیه و تفسیر می‌شوند و انعکاس می‌یابند. (م. موله، ۱۳۷۲: ۱۰۴).

هویت، زبان و ادبیات

اهمیت زبان در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی تا آن جاست که بخش عمده‌ای از هویت فردی و گروهی ما به دلیل استفاده از زبان مشترک در دو سطح واژگان و ساختارهای زبانی است. به جز دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت فردی، نحوه سخن گفتن نیز در تعیین هویت و ارزیابی دیگران از فرد به دلیل تأثیر مستقیم بر چگونگی ایجاد ارتباط با دیگران بسیار حائز اهمیت است. هویت فردی و اجتماعی زاده زبان است؛ زیرا گونه زبانی بازتاب محلی زندگی، میزان تحصیلات، طبقه اجتماعی، بیانگر اندیشه، جهان بینی، هویت اجتماعی و عمل اجتماعی است؛ بنابراین حفظ زبان و ادبیات که نقش کلان زبان را برعهده دارد، به معنای حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی جامعه است و ملاک ممیز انسان از دیگر جانوران است.

اسلامی ندو شن می نویسد: «بدون ادبیات بشر نمی توانست نشان بدهد که ممیز است. ادبیات موجب تفاهم و همبستگی افراد بشر است. نزد عامه، ادبیات عامیانه و در طبقه با سواد ادب تکامل یافته موجب برقراری پیوند معنوی شده است.» (اسلامی ندو شن، ۱۳۷۰: ۳۰).

قبادی در مقاله خود به نقل از شاهرخ مسکوب می نویسد: «زبان ماده تفکر است، اندیشه در زبان جسمانیت می پذیرد و صورت مند و صاحب فرم می شود. مردم پراکنده از طریق زبان از حیات یکدیگر باخبر می شوند؛ هم حسی پیدا می کنند و در نتیجه به صورت یک مجموعه اندام دار (ارگانیک) درمی آیند و ملت می شوند. زبان برای این مقصود بهترین وسیله است؛ اما تنها وسیله نیست و در شرایط خاص تاریخی ایران برای احراز حویت ملتی از زبان بیشتر بهره برده شده است.» (قبادی، ۱۳۸۸: ۴۱).

انسان دارای هویت، کسی است که بتواند میان باورها، اندیشه و اعتقاداتش و تحولات و دگرگونی های جهان واقعی و اجتماع خود ارتباط ایجاد کند و این نقش بر عهده ادبیات گذارده شده است. گلدمن می نویسد: آثار ادبی پل میان گذشته و امروز به شمار می آیند و علایقها را به میراثها پیوند می زنند.» (گلدمن، ۱۳۷۲: ۹۷).

از همین رو برای حفظ هویت افراد ایران نیاز به بازشناسی سخنان شاعرانی است که در بسیاری موارد تعمداً عناصر هویت ملی، خصوصاً عناصر فرهنگی گذشته ایران را در اشعار خود منعکس نموده اند. ادبیات گسترده ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش های آن می توان مؤلفه های اصلی هویت را باز شناخت. ایرانیت هرکسی را می توان با نسبت علاقه، آشنایی و سلوک وی با زبان و ادبیات سنجد و محک و معیار ایرانیت او را با این گنجینه های بی بدیل دانست. در جهان امروز آن چنان نسبتی استوار و پیوندی مستحکم میان هویت ایرانی و موارث زبان و ادبیات فارسی برقرار است که می توان گفت تار و پود هویت امروزی ایرانیان - بلکه هر فارسی دوستی - به نظر می آید. (قبادی، ۱۳۸۸: ۴۸).

تاریخچه زبان فارسی

زبان فارسی از خانواده زبان های هندی و اروپایی است. زبان های هندی و اروپایی از حدود هزاره اول پیش از میلاد مسیح در بخش بزرگی از اروپا و جنوب و جنوب غربی آسیا رایج بود و از نیمه دوم سده پانزدهم میلادی در آمریکا و آفریقا و اقیانوسیه هم رایج گشته اند. زبان های هندی و ایرانی از دو شاخه تشکیل یافته شاخه هندی که پیش از هزار اول پیش از میلاد مسیح تاکنون در شمال و بخش مرکزی هند و پاکستان رایج بود است و تقریباً از حدود هزار اول پیش از میلاد، بدان نوشتار می شد است. قدیم ترین گونه های شاخه ایرانی، او ستایی و فارسی باستان است که او ستایی، زبان او ستا کتاب مقدس زرتشتیان و زبان فارسی باستان زبان رسمی داریوش کبیر و خشایار شاه و جانشینان آنان است. برخی از زبان های امروزی شاخه ایرانی عبارتند از: فارسی و پشتو و کردی و آسی و بلوچی.. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۳).

قدیمی ترین زبان های ایرانی عبارتند از: www.anjomanfarsi.com

فارسی باستان

زبانی است که آن را «فرس قدیم» نامیده اند و این همان زبانی است که بر سنگ های بیستون و الوند و صد ستون تخت جمشید و دخمه های هخامنشی و لوح های زرین و سیمین تخت جمشید و جاهای دیگر کنده شده است. و مهم تر از همه نبشته بیستون است که داریوش هخامنشی تاریخ بیرون آمدن و به شاهنشاهی رسیدن و کارنامه های خود را در آنجا گزارش داده است و با خط میخی نوشته شده اند. این زبان نیز یکی دیگر از زبان های قدیم ایران است و با او ستایی فرق اندک دارد. سالی که یعقوب لیث صفار به سلطنت رسید و زبان فارسی دری رسمیت یافت دوره میانه زبان های ایرانی به شمار می رود، دوره پیش از آن دور باستان و دوره پس از آن تا به امروز دور جدید محسوب می شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

زبان پهلوی

زبان دیگر پهلوی است. این زبان را فارسی میانه نامیده اند و منسوب است به قبیله بزرگی بنام «پرتو» که در سرزمینی بزرگ به نام خراسان بوده اند. مردم آن سرزمین از ایرانیان (سکا) بوده اند که پس از مرگ اسکندر یونانیان را از ایران رانده دولتی

بزرگ و پهناور تشکیل داده اند که ما آنان را اشکانیان می‌گوئیم. و کلمه پهلوی و پهلوان که به معنی شجاع است از این قوم دلیر که غالب داستان‌های افسانه قدیم شاهنامه ظاهراً از کارنامه ایشان می‌باشد باقی ماند است.

زبان دری

در معنی حقیقی این کلمه اختلاف نظر هست. از جمله این که گروهی معتقدند چون مردمان درگاه کیان بدان تکلم می‌کرده اند بدین نام نامیده شده است یا این که می‌گویند لغت ساکنان چند شهر بوده است از جمله بلخ و بخارا و بدخشان و مرو است و گروهی می‌گویند: که در زمان بهمن اسفندیار چون مردم از اطراف عالم به درگاه او می‌آمدند و زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند بهمن فرمود: تا دانشمندان زبان فارسی را وضع کردند و آن را دری نام نهادند یعنی زبانی که به درگاه پادشاهان تکلم کنند و گروهی می‌گویند، منسوب به دره است. همچون کب دری و این به اعتبار خوشخوانی هم می‌تواند باشد. از تعاریف، مختلف ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت که در دربار و میان بزرگان و رجال به زبان دری سخن گفته می‌شد است یا به عبارتی زبان معیار بوده است که برای آموزش رسمی به کار می‌رفته و دارای نقش متحدکننده بوده است و مردم که دارای گویش‌های محلی متفاوت بوده‌اند در نامه نگاری، آموزش‌های جدی از آن استفاده می‌کرده‌اند و همچنین معیار سنجش درست و غلط بود است. همین امر باعث نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی می‌شده است که قدرت نظامی و نفوذ سیاسی ایران نیز خود به خود زبان و فرهنگ ایرانی را نیز ترویج می‌داده است.

ارتباط زبان فارسی با هویت ملی

سخن از زبان فارسی است. زبانی که بنیادی‌ترین جزء تشکیل دهنده‌ی فرهنگ و هویت ایرانی است؛ به قول ناتل خانلری که: «من فارسی را عزیز می‌دارم و به خود می‌بالم که این زبان من و زبان کسان من است. زبانی که شیرینی آن را دوست و دشمن و خویش و بیگانه چشیده‌اند. زبانی که سعدی بدان غزل سروده و در دورترین نقطه‌ی آسیا، قرن‌ها پیش از این مطربان چینی، غزلش را به گوش جهانگردان اندلسی خوانده‌اند.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

فرهنگ و زبان معمولاً به کمک یکدیگر شخصیت ملتی را تشکیل می‌دهند؛ گرچه هیچ یک به تنهایی عامل مشخص‌کننده به شمار نمی‌آیند. برای مثال، فرانسوی بودن مردم کشور فرانسه، تنها به علت داشتن زبان مشترک مردم این کشور نیست؛ بلکه به سبب فرهنگی است که این ملت را از سایر ملل متمایز و مشخص ساخته است، و گرنه مردم بلژیک و سوئیس هم به زبان فرانسه سخن می‌گویند؛ ولی فرانسوی نیستند. فرانسوی‌ها دارای آداب و رسوم هستند، که طی قرن‌ها شکل گرفته است، دارای فرهنگ و سنن ویژه‌ای شده است. (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

به عقیده‌ی صاحب‌نظران، بیشتر عوامل هویت ساز از طریق زبان انتقال می‌یابد؛ زبان گفتاری یا نوشتاری، و اینجاست که اهمیت زبان در ساختن شخصیت اجتماعی و هویت‌مند کردن افراد جامعه روشن می‌شود. زبان موجبات و سبب‌های هویت را برجسته می‌کند و از صاحبان شخصیت، چهره‌هایی می‌سازد که در نسل‌ها نفوذ می‌کنند و در هزاره‌های پس از خود نیز تأثیرگذار می‌شوند.

بنابراین باید گفت که ارتباط زبان با هویت ملی هر کشوری قبل از هر چیز بستگی به ساختار ادبی جامعه و میزان سیاست و پویایی آن زبان در تکوین بستر فرهنگی جامع و مشترک ملی دارد. در این صورت است که جامعه در مواجهه با سلطه و تحمیلات خارجی، با استعانت از جوهره‌ی فرهنگی خلاق و پویایی زبانی خود به احیا و بازسازی فرهنگ ملی خود خواهد پرداخت. اینکه در کشور ایران، به رغم تنوع قومی و فرهنگی همیشه نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز در میان اقوام و ملل مختلف سرزمین ایرانی حاکم بوده؛ حاکی از شعور و آگاهی تاریخی ملت ایران در جهت حفظ زبان، فرهنگ و سرزمین تاریخی ایران است، حامل چنین اندیشه و باور بزرگ ملی نیز، همیشه بدون شک زبان فارسی و جلوه‌های مختلف کتابت آن اعم از شعر و ادب بوده است.

در این نگاه، نقش ادبیات فارسی به خصوص ادبیات حماسی، که سهم بزرگی در حفظ فرهنگ، زبان و هویت ملی ایرانی داشته، نمایان تر می‌شود. چه در زمان سلطه اسکندر، یا عرب یا اقوام مهاجر غیر ایرانی ملت ما در کوران چنین حوادث تلخ و شکننده‌ای، همیشه در پناه زبان و ادبیات فارسی به حفظ کیان ملی دست یازیده است. در این میان ادبیات تاریخی و به خصوص سروده‌های حماسی، از عوامل مهم رشد و تکوین زبان فارسی و هویت ملی ایران به شمار می‌آید.

شاهنامه به زبان پارسی دری سروده شد، که همان دنباله زبان پهلوی است؛ زبانی که می‌توانست تمامی جلوه‌های فرهنگی و تاریخی ایران را در برابر چشمان مردم مشتاق ایران زنده کند و با بیانی آتشین و نظم‌ی دلنشین، دیگران را به سوی خود کشاند.

فردوسی با سرودن شاهنامه نقش مهمی در معرفی زبان فارسی به عنوان مؤلفه‌ی اصلی هویت ایرانی و همچنین پایداری آن داشت. استاد توس از آن کاخی بلند برافراشت که باد و باران گزندش نرساند و به راستی پس از اثر ارزشمند او بود که فارسی هم از حیث ساختار زبانی و هم از جهت محتوا شاخص ایران و ایرانی شد. (راشدمحصل، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

علاوه بر زبان، در زمینه فرهنگی نیز فردوسی کاری بس بزرگ انجام داده است. آگاهی فردوسی از فرهنگ و تاریخ و تمدن گذشته ایران و دلبستگی خردمندانه و شگرف وی به ایران و سرنوشت مردم آن، این معلم فرهنگ و حافظه زنده قوم ایرانی را در موقعیتی قرار می‌دهد که با آزادگی و جوانمردی تمام، داستان‌هایی را که از گذشتگان به وی رسیده است، روایت کند و با رعایت امانت و حفظ استخوان‌بندی‌های اساسی داستان‌ها به طرح مستقیم یا غیرمستقیم منش‌ها و اخلاق و رفتار عنصر ایرانی بپردازد. (رستگارفسائی، ۱۳۸۱: ۱۶).

فردوسی به ایران تنها به عنوان یک جغرافیا نمی‌نگرد؛ بلکه آن را یک فرهنگ، یک معنویت، یک تمدن و یک سنت شناخته شده‌ی بدیهی می‌داند. به همین دلیل می‌کوشد تا در مرحله اول، کتاب خود را به نماد این فرهنگ تبدیل کند. او زندگی ملت ایران و تاریخ، افتخارات، سنت‌های دلبستنی و امتیازات رفتاری و اخلاقی مردم آن را بازگو می‌کند و آفت‌های غرور، خودبینی، فریب، استبداد، هوسبازی و گمراهی‌های فردی و اجتماعی را برمی‌شمرد و مردم را از خودخواهی، حسادت، پیمان شکنی، آز و انحرافات اخلاقی برحذر می‌دارد و به پاک‌ی، دادگری، شادی، مهربانی، علایق خانوادگی و ملی ترغیب و تشویق می‌کند. (همان، ۲۱).

نقش شاهنامه و زبان فارسی در هویت ایرانی

ایران به درختی کهنسال با ریشه‌های بسیار عمیق و وسیع می‌ماند، که در طول تاریخ، ریشه و شاخ و برگ داده و به دلیل موقع جغرافیایی و به ویژه موقع جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، خیلی زود تنومند شده و به‌بار نشسته است. این سرزمین در زمانی بس طولانی و با ماجراهایی که بر آن گذشته، گاه گرفتار سیلاب‌ها و طوفان‌ها گردیده و در اثر این گرفتاری‌ها و بلاها از شاخ و برگ آن زده شده و گاه ضرباتی بر پیکرش وارد شده است؛ اما چون دارای ریشه‌های عمیق و باغبانان و آبیاریان فهیم بوده است که از آن مواظبت می‌کردند، شاخ و برگ‌های تازه از آن بر آمده و بار دیگر تنومند گشته و کهنسال و ریشه‌دار باقی مانده است. این درخت کهنسال ایران است؛ گاهی بال و پرش شکسته؛ اما هیچ‌گاه این درخت کهنسال از ریشه کنده نشده است و از دست نرفته است و به این جهت هویتش کاملاً در تاریخ مشخص است. (بیانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶).

در طول زمان با حمله رومی‌ها، و ترک‌زبانان، هیچگاه هویت ملی ایرانی دچار گسست نشد و هویت ایرانی حفظ شد و حتی در برهه‌هایی از تاریخ بر اقوام هجوم آورنده به ایران نیز تحمیل شد. عوامل متعددی در تقویت، بازتولید و استمرار هویت ملی ایرانیان نقش داشته است. به طور قطع اثر حکیم توس، یکی از مهمترین این عوامل محسوب می‌شود. شاهنامه منبعی بسیار غنی از میراث مشترک ایرانیان است که در آن می‌توان استمرار هویت ایرانی را از دنیای اسطوره‌ها و حماسه‌ها دید. فردوسی بی‌گمان در احیای هویت ملی نقش بی‌چون و چرایی داشته است. محتوای شاهنامه دارای ویژگی‌هایی است که سبب شده است هویت ملی تا امروز استمرار یابد.

در شاهنامه چنان که از یک منظومه کامل حماسی انتظار داریم، تمام جنبه‌های تمدن و فرهنگ ایرانی به همراه آرمان‌ها و آرزوهای این قوم مطرح شده است، شاهنامه جلوه‌گاه حیات قومی ملتی است که سالیان دراز در اوج و فرود زندگی خویش تجربه‌ها اندوخته و سرمایه ذوقی و فکری و معنوی فراوان را در خلال تاریخ ممتد و پرشکوه خود جذب کرده است. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۷۵).

ما ایرانیان خواه به منزله قوم و قبیله و تازیک و عجم یا هر نام دیگر، از دیرباز با هویتی و سازمان و سامانی از آن خود بوده‌ایم و استمرار و بقای هویت ملی خود را مدیون اندیشمندان بزرگی چون فردوسی، می‌دانیم. (مسکوب، ۱۳۸۴: ۳۵).

شاهنامه، منبعی است بسیار غنی و ارجمند از میراث ماندگار ایران؛ منبعی که می‌توان در سراسر آن، استمرار هویت ایرانی و اقوام آن را از دنیای اسطوره‌ها و حماسه‌ها، تا واپسین سال‌های حکومت شاهان و فرمانروایان ساسانی، به تماشا نشست و خودآگاهی جمعی ایرانیان را مشاهده کرد.

حکیم بزرگوار توس با سرودن شاهنامه و پشتیبانی از زبان پارسی دری، مسیر حرکت به سوی استقلال را هموارتر کرد؛ آن هم در دورانی که ایران پس از فروپاشیدن دولت ساسانی، هنوز دارای مرزهای تعیین شده‌ی جغرافیایی و سیاسی نبود و اصلاً چیزی به نام ایران که دربردارنده‌ی مرزهای سیاسی مشخصی باشد، وجود نداشت، در چنین دوره‌ای، فردوسی در شاهنامه‌ی خویش بیش از هزار و دویست بار از ایران و ایرانی نام می‌برد و شکوه کشور را در گوش جان آنان فرو می‌خواند، تا هویت ملی گذشته ایران را از پس قرن‌ها فرایاد مردم آورد. به عبارتی دیگر، نهال زبان پارسی ابتدا در خراسان و ماوراءالنهر قد برافراشت و بسیار زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، به بالندگی رسد. تأثیر این زبان سطح آمیز تا بدان جا رسید، که بیگانگانی که بنا به علل تاریخی در بخش‌هایی از ایران حاکمیت می‌یافتند، ناگزیر بودند از همین زبان به عنوان ابزار فرهنگی و عامل وحدت‌بخش استفاده کنند. رو آوردن به زبان پارسی دری، یعنی اینکه ایرانی می‌خواهد تکیه‌گاه اندیشه و افکارش، ایرانی باشد و ملی. اگر فردوسی و دیگر شاعران خراسان جملگی به دنبال چنین خواستی هستند، در همین راستا قابل ارزیابی است. آنها می‌خواستند فرهنگ و تمدن ایران را از نو احیا کنند. البته ایرانی که باید باشد و باید به وجود آید، نه ایرانی، که قبلاً در زمان ساسانیان بوده است و قرن‌ها پیش از میان رفته است. (فلاح، ۱۳۹۰: ۳۴).

سخن آخر آنکه فردوسی به زبانی شعر سرود که تمامی جلوه‌های فرهنگی و تاریخی ایران را در خود دارا بود و لذا محتوی شاهنامه منبعی سرشار از میراث یادگار ایرانی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

ایرانیان دارای سرزمین کهن و تاریخی و با هویت درخشان و تمدنی چشمگیر و زبان ملی و مشترکی بوده و بر اساس این محورها نیز هویت خاص خود را شکل داده‌اند. زبان فارسی با توجه به سابقه‌ی تاریخی و طولانی خود و با بهره‌مندی از توانمندی‌های معنایی و ساختاری، همیشه حاصل بازتاب اندیشه و فرهنگ ایرانی بوده است. و از جانب شاهان، امیران و ادیبان و شاعران و به مثابه شاخصه ممتاز هویتی و فرهنگی ایران مورد حمایت و توسعه قرار گرفته و آثار زیادی به این زبان نگاشته شده است. هویت ملی عبارت است از مجموعه خصایص و ارزش‌های مشترک یک ملت مستقل که افراد ملت نسبت به آنها خود آگاهی یافته و به واسطه‌ی آنها به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند. هویت ملی از عناصر و مؤلفه‌های مختلفی تشکیل شده است، فرهنگ و زبان، سرزمین، تاریخ، دین و آئین، نمادها و اساطیر، آداب و مناسک، ارزش‌ها و اعتقادات، مهمترین عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی مردم یک کشور محسوب می‌شوند. هویت ملی به منزله هسته و ستون اصلی ساختار سیاسی یا کشور محسوب می‌شود و هر چه ملتی از نظر مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده‌ی هویت غنی‌تر باشد، آن ملت و کشور از استحکام و پایداری بیشتری برخوردار است. از سوی دیگر حفظ این عناصر و انتقال این مؤلفه‌های عمدتاً تاریخی به نسل‌های بعدی به منظور تقویت و باز تولید و استمرار هویت ملی بسیار ضروری محسوب می‌شود. یکی از راه‌های مهم انتقال میراث فرهنگی تمدنی هویت ساز به نسل‌های بعدی آثار مکتوب است و در بین آثار فاخر ایرانی، شاهنامه فردوسی از منظر وجود مؤلفه‌های تاریخی فرهنگی هویت ایرانی یک استثنا محسوب می‌شود از همین روست که پس از فردوسی، هویت ایرانی نه در بستر حکومتی یکپارچه به لحاظ سیاسی و دینی، بلکه در بستری فرهنگی، ادبی و هنری استمرار یافت و ایرانیان شاهنامه را چون شناسنامه‌ی ملی خود حفظ نمودند. بنابراین زبان فارسی در طول تاریخ پرتلاطم ایران، از گزند حوادث در امان مانده و به عنوان زبان فرهنگی و تاریخی مشترک در بین ایرانیان رواج داشته است و رمز یکدلی و یکپارچگی مردم بوده است.

منابع و مأخذ

- احمدی، حمید، *ناسیونالیسم، نظریه ایدئولوژی تاریخ*، تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.
- ابوالقاسمی، محسن، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- اسلامی‌نوشین، محمدعلی، *جام جهان بین*، چاپ دوم، تهران: جامی، ۱۳۷۰.
- الطائی، علی، *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: آزادگان، ۱۳۷۸.

- ابوالحسنی، سیدرحیم، «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکرد پژوهشی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴ زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۲-۱.
- اشرف‌نظر، علی، «هویت ملی و وحدت‌یابی جمعی» نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۲-۱۵۰.
- بیانی، شیرین، «تاریخ نگاران و هویت ملی»، فصلنامه هویت ملی، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۸۲.
- بنایی، علی، «درآمدی بر اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، انتشارات نور سطاق، ۱۳۸۶.
- پیروز، غلامرضا، «الگوی تعادل هویتی در ایران» تهران: مهر، ۱۳۸۶، صص ۸۷-۹۷.
- رضایی، عبدالعظیم، «تاریخ ده هزار ساله ایران»، جلد اول، چاپ ششم، تهران: اقبال، ۱۳۷۳.
- راشد محصل، محمدتقی، «هویت ایرانی و پیوند آن با فرهنگ ملی و زبان فارسی»، شاهنامه پژوهی دفتر دوم، انتشارات آهنگ قلم، ۱۳۸۶.
- رستگار فسایی، منصور، «فردوسی و هویت شناسی ایرانی»، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
- سلیمی، حسین، «هویت‌یابی تحولات منطقه بالکان»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹.
- شعبانی، رضا، «ایرانیان و هویت ملی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- شیخاوندی، داوود، «تکوین و تنفیذ هویت ایرانی»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
- عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- فلاح، مرتضی، «نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران»، نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا، ۱۳۹۰.
- قاسمی، علی‌اصغر؛ ابراهیم آبادی، غلامرضا، «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، نشریه علوم اجتماعی پژوهشنامه، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۸۷، صص ۹۳-۱۳۸.
- قبادی، حسینعلی، «ادبیات فارسی و هویت ایرانی، چالش‌ها و راهبردها»، نشریه علوم اجتماعی پژوهشنامه، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۸، صص ۳۹-۶۸.
- گلدمن، لوسین، «جامعه‌شناسی ادبیات»، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار، ۱۳۷۲.
- گودرزی، حسین، «روش شناسی در مطالعات قومی»، انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.
- مول، ژول، «شاهنامه فردوسی»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- مسکوب، شاهرخ، «ارمغان مور»، تهران: نی، ۱۳۸۴.
- میرحیدر، دره، «مبانی جغرافیای سیاسی»، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- یوسفی، علی، «روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال دوم، ۱۳۸۰، شماره ۸.
- یاحقی، محمدجعفر، «از پایز تا دروازه رزان»، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- نائل خانلری، پرویز، «زبان شناسی و زبان فارسی»، چاپ هفتم، تهران: توس، ۱۳۸۶.



انجمن علمی پژوهشی زبان فارسی

چهارمین همایش ملی آموزش زبان فارسی - ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir